

توصیف دستگاه واجی گویش دلواری

عالیه کردزعفرانلو کامبوزیا

عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس

شیرین ممسنی

دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

دستگاه واجی گویش دلواری دارای ۲۳ همخوان و ۹ واکه (۶ ساده و ۳ مرکب) و آرایش واجی CV(C)(C) است. این گویش فاقد انسدادی ملازی واکدار /G/ است و این همخوان به صورت /k/، /γ/ و /x/ در واژه‌های این گویش ظاهر می‌شود. در میان فرایندهای مهم واجی، می‌توان این فرایندها را نام برد: الف - تضعیف: /b, v, f/ ← [w]؛ /d/ ← /δ/؛ و /h/ ← /x/؛ ب - تقویت (بر روی واژه‌هایی از ریشهٔ زبان پهلوی): /w/ ← /b/؛ /f/ ← /p/ که در آغاز هجا رخ می‌دهد؛ ج - درج /t/ پس از /š/ پایانی؛ د - تبدیل /r/ و /L/؛ ه - حذف /h/ و /n/ پایانی؛ و - دگرگونی واکه‌ای /u/ ← /i/، /u/ ← /ā/، /ā/ ← /a/، /e/، /e/ ← /ā/؛ ز - تغییر هجاهای /āb/، /ab/ و /af/ به /ow/ در نتیجهٔ دو فرایند تضعیف و هم‌گونی؛ ح - تغییر ساختار هجاهای اسم‌های مصغر و حذف برخی واج‌ها

کلیدواژه‌ها: هم‌گونی^۱، تضعیف^۲، تقویت^۳، دگرگونی واکه‌ای^۴

۱- مقدمه

گویش دلواری یکی از گویش‌های استان بوشهر است که مردم دلوار، منطقه‌ای با جمعیتی نزدیک به بیست و پنج هزار نفر، بدان تکلم می‌کنند. این منطقه که در حاشیهٔ خلیج فارس در ۳۵ کیلومتری جنوب شرقی شهر بوشهر واقع شده، از توابع شهرستان تنگستان است. گویش‌های هم‌جوار آن عبارتند از دشتستانی و دشتی که از بسیاری جهات به گویش دلواری شبیه‌اند. از طریق شباهت‌های موجود میان این سه گویش، می‌توان نتیجه گرفت که گویش دلواری نیز مانند دو گویش ذکر شده، به گویش‌های ایرانی دستهٔ جنوب‌غربی تعلق دارد. (گویش دشتستانی به نقل از رضایی باغ بیدی (۱۳۸۰: ۵)؛ و گویش دشتی به استناد منصوری (۱۳۷۵: ۱۲) به گویش‌های ایرانی دستهٔ جنوب غربی تعلق دارند.) در مورد گویش دلواری، به جز یک پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد دربارهٔ ضمائر واژه‌بستی و مقاله‌ای با همین عنوان، تحقیق جامعی صورت نگرفته است.

زبان‌شناس چهار منبع مشخص برای گردآوری مواد اولیه در اختیار دارد: گفتار خود زبان‌شناس، گفتار افراد دیگری که به زبان او سخن می‌گویند، گفتار افرادی که به زبان‌های بیگانه سخن می‌گویند و بالاخره اسناد مکتوب. (آرلاتو، ۱۳۷۳: ۲۹).

¹ assimilation

² lenition

³ fortition

⁴ vowel alternation

یکی از مؤلفان این مقاله، گویش‌ور دلواری است که داده‌های موجود را بر اساس گفتار خود و در موارد مشکوک با دقت در تلفظ سایر گویش‌وران گردآورده است. هدف از نگارش مقاله حاضر، توصیف و بررسی واج‌های گویش دلواری در دو گروه هم‌خوان و واکه است. پس از آن آرایش واج‌های این گویش و فرایندهای واجی به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرند. در این مقاله برای شناسایی و معرفی همخوان‌ها و واکه‌ها، از جفت‌های کمینه استفاده شده است و توزیع واج‌ها در سه موضع آغازی، میانی و پایانی در کلمه نشان داده شده است. از میان فرایندهای واجی، موارد پرکاربرد ذکر شده است.

۲- طبقه‌بندی واج‌ها

همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، توزیع واج‌ها در این گویش در سه موضع آغازی، میانی و پایانی با مثال نشان داده شده است. همچنین ترتیب همخوان‌ها با توجه به محل تولید، از لبی‌ها شروع و به سمت چاکنایی‌ها ادامه یافته است. در طبقه‌بندی واکه‌ها، ابتدا واکه‌های ساده و سپس مرکب با توجه به جایگاه آنها در واژه (میانی و پایانی) توصیف می‌شوند. معادل واژه‌های گویش دلواری، به زبان فارسی همراه با واج‌نویسی داده شده است.

۲-۱ همخوان‌ها

جدول ۱- توصیف و طبقه‌بندی همخوان‌ها

فارسی معیار	گویش دلواری	هم‌خوان
/puk/ پوک /kasif/ کثیف /dast/ دست	/pik/ آغازی \čepal/ میانی /šap/ پایانی	/p/ انسدادی، دو لبی، بی‌واک
/gonješk/ گنجشک /?ankabut/ عنکبوت /som/ سم	²/bujik/ آغازی /jolbāfak/ میانی ³/somb/ پایانی	/b/ انسدادی، دو لبی، واک‌دار
/torobče/ ترپچه /šotor/ شتر /suxt/ سوخت	/torvak/ آغازی ⁴/?oštor/ میانی /soht/ پایانی	/t/ انسدادی، دندانی، بی‌واک
/daryā/ دریا /sandal/ صندل /band/ بند	/dirya/ آغازی ⁵/čandal/ میانی /band/ پایانی	/d/ انسدادی، دندانی، واک‌دار

^۱ در گویش دشتستانی به این واژه /pičal/ گفته می‌شود که از bazag در زبان پهلوی به معنای بزه و بدی گرفته شده است (اکبر زاده، ۱۳۸۱: ۴۶).

^۲ در زبان پهلوی ← /winjišk/ (مکنزی، ۱۳۷۹: ۲۹۵). در گویش دشتستانی ← gojik.

^۳ در زبان پهلوی ← /sumb/ (مکنزی، ۱۳۷۹: ۲۶۳). در گویش دلواری، سم /som/ هم گفته می‌شود.

^۴ در زبان پهلوی ← /uštar/ (مکنزی، ۱۳۷۹: ۲۶۸).

^۵ در زبان پهلوی ← /čandal/ (مکنزی، ۱۳۷۹: ۲۷۲).

توصیف دستگاه واجی گویش دلواری

/kane/ کنه	/kerne/ آغازی	/k/ انسدادی، نرم کامی، بی‌واک
˘/taxt/ تخت	/lowke/ میانی	
/pārč/ پارچ	˘/ʃak/ پایانی	
/gorbe/ گربه	/guli/ آغازی	/g/ انسدادی، نرم کامی، واک‌دار
/bār-e-kešti/ بار کشتی	˘/nagle/ میانی	
/nāv-dān/ ناودان	/nowg/ پایانی	
/ʔamme/ عمه	/ʔāme/ آغازی	/ʔ/ انسدادی، چاکنایی، بی‌واک
/māhi/ ماهی	/meʔi/ میانی	
/bādbān/ بادبان	/šerāʔ/ پایانی	
/sarāzir/ سرازیر شدن آب	˘/čoriðe/ آغازی	/č/ انسدادی - سایشی، لثوی - کامی، بی‌واک
/kamin/ کمین	/kočče/ میانی	
/rad/ رد	/reč/ پایانی	
/zibā/ زیبا	/ʃohun/ آغازی	/ʃ/ انسدادی - سایشی، لثوی - کامی واک‌دار
/moser/ مضر	/moʃet/ میانی	
/toxme/ تخمه	˘/maʃ/ پایانی	
/sut/ سوت	/fikfiku/ آغازی	/f/ سایشی، لبی - دندان‌ی، بی‌واک
/ʔafʔi/ افعی	/hefi/ میانی	
/gozaštan/ گذشتن	/towf/ پایانی	
/ʔārezu/ آرزو	/voye/ آغازی	/v/ سایشی، لبی - دندان‌ی، واک‌دار
/havā/ هوا	/hovā/ میانی	
/nāv/ ناو	/nāv/ پایانی	
/ʔāheste/ آهسته	˘/selow/ آغازی	/s/ سایشی، لثوی، بی‌واک
/haste/ هسته	˘/ʔassak/ میانی	
/mošt/ مشت	/mos/ پایانی	
/gowd/ گود	˘/zohr/ آغازی	/z/ سایشی، لثوی، واک‌دار
/boGče/ بقچه	/pirize/ میانی	
/lāyar/ لاغر	/lavez/ پایانی	
/žiyān/ زیان	/žiyān/ آغازی	/ž/ سایشی، لثوی - کامی، واک‌دار
/možde/ مزده	/možde/ میانی	
/rož/ رژ	/rož/ پایانی	

^۱ تخت یا عرشه‌ای بلند که بر روی شش پایه چوبی درست می‌شود (حمیدی، ۱۳۸۰: ۵۷۷).

^۲ /ʃak/ همان jug انگلیسی است (حمیدی، ۱۳۸۰: ۲۲۴).

^۳ به معنای بار کشتی، بسته، بسته‌بندی‌شده. محرف کلمه نقلی عربی است (حمیدی، ۱۳۸۰: ۶۴۴).

^۴ در فارسی مصدر /choridan/ به معنای سرازیر شدن آب (خلیلی، ۱۳۷۳: ۱۱۱۶).

^۵ در زبان پهلوی ← /tohmag/ (مکنزی، ۱۳۷۹: ۲۱۷). در گویش دلواری /toxmak/ نیز گفته می‌شود.

^۶ همان slow انگلیسی است.

^۷ در زبان پهلوی ← /ast(ag)/ (مکنزی، ۱۳۷۹: ۳۲۲).

^۸ در زبان پهلوی ← /zofr/ به معنای گود، عمیق، ژرف (مکنزی، ۱۳۷۹: ۱۷۱).

/kuk/	کوک	/šelāl/	آغازی	/š/	سایشی، لثوی - کامی، بی‌واک
/γār/	غار	ʔ/eškāt/	میانی		
/tiriĵ/	تریج	/tiriš/	پایانی		
/šenā/	شنا	/γows/	آغازی	/γ/	سایشی، ملازی، واک‌دار
/zoγāl/	زغال	/zoγāl/	میانی		
/dāG/	داغ	/dāγ/	پایانی		
/?āvizān/	آویزان	/hilangā/	آغازی	/h/	سایشی، چاکنایی، بی‌واک
/pahn/	پهن	/pahn/	میانی		
/zud/	زود	/gah/	پایانی		
/xis/	خیس	/xulis/	آغازی	/x/	سایشی، نرم کامی، بی‌واک
/gij/	گیج	/paxt/	میانی		
/šurezār/	شوره زار	/sowax/	پایانی		
/muš/	موش	/mošk/	آغازی	/m/	غنه‌ای، دولبی، واک‌دار
/čamanzār/	چمن‌زار	/čemezār/	میانی		
/gandom/	گندم	/genom/	پایانی		
/negahbān/	نگهبان	/nātur/	آغازی	/n/	غنه‌ای، دندان‌ی، واک‌دار
/tayār/	تغار	/?anjāneh/	میانی		
انبار کشتی /?anbār-e-kešti/		/xan/	پایانی		
/?āškār/	آشکار	/lardi/	آغازی	/l/	کناری، لثوی، واک‌دار
/ĵeld/	جلد	/ĵolt/	میانی		
/ĵuĵe/	جوجه	/bučil/	پایانی		
/ĵam-o-ĵur/	جمع و جور	/yekāger/	آغازی	/y/	ناسوده، کامی، واک‌دار
/meygu/	میگو	/rebyun/	میانی		
/mādar/	مادر	²/dey/	پایانی		
/tur/	تور	/reh/	آغازی	/r/	لرزشی، لثوی، واک‌دار
/šoγāl/	شغال	³/turah/	میانی		
/nahs/	نحس	/fogr/	پایانی		

^۱ در زبان پهلوی ← /škaft/ (اکبر زاده، ۱۳۸۱: ۴۰).

^۲ در زبان پهلوی ← /dāyag/ (مکنزی، ۱۳۷۹: ۶۳).

^۳ در زبان پهلوی ← /tōrag/ (مکنزی، ۱۳۷۹: ۲۶۸).

جدول ۲ - همخوان‌های گویش دلواری

محل تولید حالت تولید	دو لبی	لی-دندانی	دندانی	لثوی	لثوی-کامی	کامی	نرمکامی	ملازی	چاکنایی
انسدادی	بی‌واک	p	t				k		?
	واک‌دار	b	d				g		
سایشی	بی‌واک		f	s	š			x	h
	واک‌دار		v	z	ž			ɣ	
انسدادی- سایشی	بی‌واک				č				
	واک‌دار				ǰ				
	غنه‌ای	m	n						
	کناری			l					
	لرزشی			r					
	ناسوده					y			

در این گویش در مجموع ۲۳ همخوان وجود دارد. همچنین، این گویش فاقد همخوان /G/ انسدادی، ملازی، واک‌دار «ق» است. واج /w/ در این گویش وجود ندارد و آنچه در برخی کلمات دیده می‌شود، اغلب یا در واژه‌های قرضی مثل غوص و /selow/ از عربی و انگلیسی است و یا واج‌گونه /b/، /f/، یا /v/ است که در بخش فرایندهای واجی بدان پرداخته شده است.

۲-۲ واکه‌ها

گویش دلواری دارای ۶ واکه ساده و ۳ واکه مرکب است:

جدول ۳ - توصیف و طبقه بندی واکه‌ها

واکه	گویش دلواری	فارسی معیار
بسته، پیشین، گسترده	/i/ /xin/ میانی	/xun/ خون
	/i/ /?owši/ پایانی	/?afšān/ افشان
بسته، پسین، گرد	/u/ /yuri/ میانی	/Guri/ قوری
	/u/ /suru/ پایانی	/sorxak/ سرخک
نیمه بسته، پیشین، گسترده	/e/ /zefr/ میانی	/badbu/ بد بو
	/e/ /kahre/ پایانی	/bozyāle/ بزغاله
نیمه بسته، پسین، گرد	/o/ /morok/ میانی	/gerd/ گرد
	/o/ /?oloh/ پایانی	/?oGāb/ عقاب
باز، پیشین، گسترده	/a/ /kang/ میانی	/?āranj/ آرنج
	/a/ /dirya/ پایانی	/daryā/ دریا

^۱ در زبان پهلوی ← /āluh/ (مکنزی، ۱۳۷۹: ۲۷۵).

سالم	/sālem/	میانی	/ʔomār/	باز، پسین، گسترده	/ā/
نشخوار	/nošxār/	پایانی	/xeδā/		
لخت	/loxt/	میانی	/seleyt/	واکه مرکب	/ey/
اندازه	/ʔandāze/	میانی	/ʔowr/	واکه مرکب	/ow/
فایده	/fāyede/	میانی	/foyδe/	واکه مرکب	/oy/
نفرین	/nefrin/	پایانی	/boy/		

جدول ۴ - واکه‌های ساده گویش دلواری

	پیشین	پسین
بسته	i	u
نیمه‌بسته	e	o
باز	a	ā

۳- آرایش واج‌ها

از میان ۲۳ هم‌خوان نامبرده، همگی قادرند در موقعیت‌های آغازی، میانی و پایانی ظاهر شوند. هم‌خوان سایشی [δ]، واج‌گونه /d/ در شرایط واجی خاصی است که به زودی به آن خواهیم پرداخت. همچنین، در اکثر موارد هم‌خوان /v/ در موقعیت پایانی واژه حذف می‌شود و نیز میان دو واکه، تبدیل به واج‌گونه [w] می‌شود.

واکه‌های گویش دلواری، مانند فارسی معیار، در موقعیت آغازی هجا قرار نمی‌گیرند و یک هم‌خوان قبل از آن‌ها واقع می‌شود. با وجود این تمام واکه‌ها (اعم از ساده و مرکب) در جایگاه میانی و پایانی واقع می‌شوند. در مورد واکه‌های مرکب، واکه /ey/ از بسامد بسیار بالایی برخوردار است؛ اما واکه /oy/ در موارد معدودی کاربرد دارد. واکه مرکب /ow/ علاوه بر حضور در واژه‌هایی مثل «جو» و «نو» («جو» و «نو» حاصل فرآیند تبدیل لب و دندانی و سایشی /v/ به [w] است). حاصل فرآیند واجی‌ای است که هجاهای /af/، /āb/ و /ab/ را به /ow/ تبدیل می‌کند. از این‌رو در بسیاری از واژه‌ها به چشم می‌خورد. کنار هم نشستن دو هم‌خوان در ابتدای واژه دیده نمی‌شود؛ اما در جایگاه میانی و پایانی این امکان کم و بیش وجود دارد.

در خوشه‌های دو هم‌خوانی، به‌جز هم‌خوان‌های /p, b, y, d, v, č, ž/، سایر هم‌خوان‌ها قادرند در جایگاه هم‌خوان اول ظاهر شوند؛ هر چند، نوع هم‌خوان‌ها در خوشه‌های هم‌خوانی بر توزیع آنها محدودیت‌هایی اعمال می‌کند. در جدول زیر، واژه‌هایی که در آنها هم‌خوان‌های مختلف در جایگاه اول خوشه دو هم‌خوانی، پس از مرکز هجا (یعنی واکه) قرار گرفته‌اند، برای نمونه آورده شده است.

توصیف دستگاه واجی گویش دلواری

جدول ۵ - هم‌خوان‌ها در جایگاه نخستین خوشه‌های دوهم‌خوانی

/t/	عطر /ʔatr/	/f/	پوست درخت خرما /lift/	/ɣ/	جغد /joyd/	/n/	تنه /tong/
/k/	عقل /ʔakl/	/s/	طناب /gasl/	/h/	پهلوی /dahl/	/l/	برگ /balg/
/g/	نحس /fogr/	/z/	شوره‌سر /xezɡ/	/x/	رقص /raxs/	/r/	لشه /ʔarg/
/ʔ/	رعد /raʔδ/	/ʃ/	نیش /niʃt/	/m/	سنگ /kolomb/	/ʃ/	اجر /ʔajr/

در خوشه‌های دوهم‌خوانی، همه هم‌خوان‌ها به استثنای /ʔ, h, z, ɣ/ می‌توانند در جایگاه هم‌خوان دوم ظاهر شوند:

جدول ۶ - هم‌خوان‌ها در جایگاه دومین خوشه‌های دوهم‌خوانی

/t/	غلت /ɣalt/	/v/	زبر /dery/	/m/	مناسب /valm/	/b/	سم /somb/
/k/	فلس /pelk/	/č/	هورت /ferč/	/x/	پرتاب /perx/	/ʃ/	خورجین /xorʃ/
/g/	نارس /jeng/	/y/	رای /raʔy/	/n/	امن /ʔamn/	/p/	دسته /gomp/
/f/	حرف /harf/	/d/	طرف /bord/	/l/	کتری /ketl/	/ʃ/	نقش /naxʃ/
/s/	پرشش /pors/	/z/	داغون و خراب /ɣanz/	/r/	نصف روز /gohr/		

با توجه به نحوه واج‌آرایی می‌توان هجاهای موجود در گویش دلوار را به شرح زیر نمایش داد:

جدول ۷ - ساختمان هجا در گویش دلواری

CV	لو(رفتن) /lā/	نان /nu/
CVC	پارسال /pār/	پارچ آب /ʃak/
CVCC	لنگ، شل /lahm/	ظرف /darf/

در گویش دلواری، همانند فارسی معیار، انسداد چاکنایی [ʔ] در ابتدای واژه‌هایی که با واکه شروع می‌شوند، درج می‌شود (فرایند prothesis) مثل:

آباد /ʔāwād/

آبی /ʔābi/

۴- فرایندهای واجی

در این قسمت به بررسی واج‌ها در گویش دلواری و تفاوت‌های آنها با واج‌های فارسی معیار می‌پردازیم. دگرگونی، درج، حذف هم‌خوان‌ها و دگرگونی واکه‌ها و هجاها، به صورت مجزا و با مثال‌های متعدد مورد بررسی قرار خواهد گرفت. معمولاً فرایندهای واجی در آغاز^۱ و پایانه^۲ هجا، مرز هجاها و تک‌واژه‌ها دیده

^۱ onset
^۲ coda

می‌شود. در تبیین فرایندهای واجی، صورت‌های فارسی معیار و فارسی میانه (پهلوی) همچون صورت‌های زیرساختی در نظر گرفته می‌شوند. در مواردی که صورت‌های موجود در گویش دلواری دست نخورده‌تر و به زبان پهلوی نزدیک‌ترند، از زبان پهلوی استفاده شده است. در این تحقیق به یکی از فرایندهای واژ - واجی^۱ که با افزودن پسوند /-u/ در ساخت هجاها رخ می‌دهد، اشاره شده است.

۴-۱ دگرگونی هم‌خوان‌ها

۴-۱-۱ دگرگونی G

گویش دلواری فاقد واج /G/ است و در واژه‌هایی که در فارسی معیار دارای واج /G/ هستند، در گویش دلواری واج‌های [k]، [x] و [ɣ] - با توجه به محیط‌های آوایی گوناگون - به کار می‌رود.

۴-۱-۱-۱ /k/ ← /G/

الف: در ابتدای واژه

قطر	/Gatar/ → /ketar/	قبله	/Geble/ → /kevl/
قیچی	/Geyči/ → /keči/	قول	/Gowl/ → /kowl/

ب: در پایان هجا

طاق	/tāG/ → /tāk/	شق	/šaG/ → /šak/
لقمه	/loGme/ → /lokme/	لق	/laG/ → /lak/

ج: در ابتدای هجا

قمقمه /GomGome/ → /komkome/

۴-۱-۱-۲ /x/ ← /G/

قبل از هم‌خوان‌های سایشی /s/ و /š/ در پایان کلمه.

در اینجا عضو دوم خوشه هم‌خوانی، یک هم‌خوان بی‌واک قرار دارد.

نقش	/naGš/ → /naxš/	نقص	/naGs/ → /naxs/
نقشه	/naGše/ → /naxše/	رقص	/raGs/ → /raxs/

در برخی از کلمات که دارای دو هم‌خوان /G/ هستند، ممکن است به دو واج مختلف یا به یک واج k تبدیل شوند:

قاشق	/GāšoG/ → /kāšox/	قایق	/GāyeG/ → /kāyek/
قاتق	/GāteG/ → /kātox/		

¹ morphophonemic

۴-۱-۳ ← /G/ → /ɣ/

الف: /G/ در آغاز برخی واژه‌ها، تبدیل به هم‌خوان سایشی واک‌دار /ɣ/ می‌شود. در این بافت تمام واکه‌های بعد از ɣ در مشخصه [+ پسین] مشترک هستند.

قل	/Gol/ → /ɣol/	قالی	/Gāli/ → /ɣāli/
قارچ	/Gārč/ → /ɣārč/	قوری	/Guri/ → /ɣuri/

ب: بین دو واکه

آقا	/ʔāGā/ → /ʔāɣā/	ملاقه	/malāGe/ → /melāɣe/
-----	-----------------	-------	---------------------

این قاعده در همه موارد صدق نمی‌کند:

علاقه	/ʔalāGe/ → /ʔelāke/
-------	---------------------

همان‌طور که ملاحظه شد، هم‌خوان /G/ در فارسی معیار، در این گویش تبدیل به /k/، /x/ یا /ɣ/ می‌شود. بسامد ظهور /k/ به مراتب بیشتر از دو واج دیگر است. (ندرتاً دیده می‌شود که /G/ تبدیل به /g/ می‌شود:

اندازه	/Giyās/ → /giyās/
--------	-------------------

۴-۱-۲ دگرگونی /d/ به /δ/ نوعی فرایند تضعیف^۱ است که در آن یک انسدادی تبدیل به یک سایشی می‌شود. این فرایند بسیار زایا و پر بسامد است و در دو محیط رخ می‌دهد:
الف: در پایان هجا

داد	/dād/ → /dāδ/	باد	/bād/ → /bāδ/
رود، عزیز	/rud/ → /ruδ/	بود	/bud/ → /biδ/
		رعد	/raʔd/ → /raʔδ/

ب: میان دو واکه

جاده	/jādde/ → /jāδe/	دا	/xodā/ → /xoδā/
فایده	/fāyde/ → /foyδe/	پدر	/pedar/ → /peδar/
گود	/gowd/ → /gowδ/	مداد	/medād/ → /meδād/
		خدر	/xeder/ → /xeδer/

^۱ Weakening یا Lenition

۴-۱-۳ دگرگونی /b/ به /w/ را می‌توان نوعی فرایند تضعیف نامید که در آن یک هم‌خوان انسدادی دو لبی به یک هم‌خوان ناسودهٔ دو لبی - نرم‌کامی تبدیل می‌شود:

الف: در پایان واژه

جیب	/ʃib/ → /ʃiw/	چاهاب	/čāhāb/ → /čāhāw/
نهیب	/nahib/ → /niw/	رباب	/robāb/ → /rowāw/

ب: بین دو واکه

لباس	/lebās/ → /lewās/	نبات	/nabāt/ → /newāt/
تابوت	/tābut/ → /tāwut/	مباح	/mobāh/ → /mowāh/
		آباد	/ʔābād/ → /ʔāwāḏ/

۴-۱-۴ دگرگونی /x/ به /h/ در اینجا نیز نوعی تضعیف رخ می‌دهد؛ یعنی سایشی دهانی تبدیل به سایشی غیردهانی (چاکنایی) می‌شود.

الف: قبل از /t/

سوخت	/suxt/ → /soht/	پخت	/poxt/ → /poht/
دختر	/duxt/ → /doht/	تخته	/taxte/ → /tahte/
ریخت	/rixt/ → /reht/	شلخته	/šelaxte/ → /šelahte/

همان‌طور که دیده می‌شود، دگرگونی هم‌خوان /x/ به /h/ در محیط واجی قبل از هم‌خوان /t/ صورت می‌گیرد.

ب: قبل از /l/ و /m/ و سکوت

شخم	/šoxm/ → /šohm/	تلخ ^۲	/talx/ → /tahl/
-----	-----------------	------------------	-----------------

فعل /jah/ از مصدر «جهیدن» در این گویش تبدیل به /jax/ می‌شود. (/h/ ← /x/) در گویش بوشهری نیز /maxtak/ به معنای «گهواره» از /mahdak/ گرفته شده است. (حمیدی، ۱۳۸۰: ۵۹۴). در گویش بندر دیلم عکس این فرایند در تبدیل /xune/ به /huna/ دیده می‌شود.

۴-۱-۵ دگرگونی /f/ به /p/ در ابتدای هجا. این فرایند نوعی تقویت^۳ است که در آن یک سایشی بی‌واک لبی دندانی تبدیل به یک انسدادی بی‌واک دو لبی شده است.

فرشته	/ferešte/ → /perešte/	فشرد	/fešord/ → /šepārd/
سفارش	/sefāreš/ → /pārešt/	فشار	/fešār/ → /šepār/

^۱ دختر در زبان پهلوی ← /duxt/ (مکنزی، ۱۳۷۹: ۲۳۹).

^۲ تلخ در زبان پهلوی ← /taxl/ (مکنزی، ۱۳۷۹: ۲۲۰).

^۳ Fortition یا strengthening

توصیف دستگاه واجی گویش دلواری

۴-۱-۶ دگرگونی /w/ (از زبان پهلوی) به /b/.^۱ در این موارد، در واژه‌های فارسی پهلوی که با غلت /w/ آغاز شده‌اند، این واج طی فرایند تقویت، تبدیل به انسدادی /b/ می‌شود:

آبگیر	/warm/ → /barm/	گسیل کردن	/wise kardan/ → /bisi kerde/
برف	/wafr/ → /bafr/	گنجشک	/winjīšk/ → /bujīk/
پرنده	/wāyendag/ → /bānde/	وجب	/widest/ → /beḏas/

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، دو فرآیند واجی در موارد فوق (۴-۱-۲ تا ۴-۱-۶) صورت گرفته است. فرایند تضعیف و فرایند تقویت که در دو جهت مخالف یکدیگر عمل می‌کنند، دارای بسامد رخداد متفاوتی هستند؛ به طوری که فرایند تضعیف بسیار زایا و فرایند تقویت فقط در مثال‌های معدودی عمل می‌کنند.

۴-۱-۷ دگرگونی /l/ و /r/

برگ	/barg/ → /balg/	بوریا	/buriyā/ → /bulyow/
محرم	/marham/ → /melam/	سورخ	/surāx/ → /silāy/
مارمولک ^۲	/karbug/ → /kalbuk/	مردار	/mordār/ → /mordāl/

۴-۲ درج هم‌خوان

۴-۲-۱ درج /t/

در واژه‌های زیر، هم‌خوان /t/ پس از /š/ پایانی افزوده می‌شود:

پرش	/pareš/ → /perešt/	آرایش	/ʔārāyeš/ → /ʔārāšt/
بالش	/bāleš/ → /belešt/	سفارش	/sefāreš/ → /pārešt/
نیش	/niš/ → /ništ/	خارش	/xāreš/ → /xorošt/
روشن	/rowšan/ → /rušt/		

به نظر می‌رسد که برخی از این واژه‌ها در زبان پهلوی به خوشه هم‌خوانی /-šn/ ختم شده‌اند که در گویش دلواری به صورت /-št/ تغییر یافته‌اند:

/wālišn/	-	بالش (رشد)
/gazišn/	-	نیش
/rošn/	-	روشن
/ʔārāyišn/	-	آرایش

این ارتباط فقط در همین مثال‌ها یافت شد.^۳

^۱ صورت‌های زیرساختی حاوی واج /w/ در زبان پهلوی از مکنزی (۱۳۷۹) به ترتیب از صفحات ۲۹۴، ۱۵۹، ۱۷۵، ۱۹۷، ۱۵۶ و ۳۱۹ گرفته شده است.

^۲ مارمولک در زبان پهلوی /karbūg/ (مکنزی، ۱۳۷۹: ۲۹۹).

^۳ این مثال‌ها از (مکنزی، ۱۳۷۹) به ترتیب از صفحات ۱۹۳، ۳۱۸، ۲۵۱ و ۱۷۶ گرفته شده‌اند.

۳-۴ حذف هم‌خوان

۱-۳-۴ حذف /h/

در واژه‌هایی که به /h/ ختم می‌شوند، این هم‌خوان معمولاً حذف می‌شود.

چاه	/čāh/ → /ča/	شاه	/šāh/ → /šā/
راه	/rāh/ → /ra/	ماه	/māh/ → /mā/

۲-۳-۴ حذف /n/

زبان	/zabān/ → /zuwu/	چوپان	/čupān/ → /čipu/
باران	/bārān/ → /beru/	گران	/gerān/ → /giru/
قندان	/Gandān/ → /kandu/		

در این کلمات دو فرایند در پایان واژه اتفاق افتاده است:

۱- تبدیل واکه /ā/ به /u/ قبل از خیشومی /n/ در پایان واژه؛

۲- حذف هم‌خوان خیشومی /n/ از پایان واژه.

هنگام افزودن پسوند جمع /-ā/ به انتهای این واژه‌ها /n/ در روساخت ظاهر می‌شود:

/čipun-ā/ چوپان‌ها

۴-۴ دگرگونی واکه‌ها

۱-۴-۴ /u/ ← /i/ تبدیل واکه پسین به پیشین

در گویش دلواری، واکه /u/ به /i/ تبدیل می‌شود؛ تبدیل /u/ به /i/ یا بالعکس به دلیل داشتن مشخصه‌های مشترک بین این دو واکه است. هر دو افراشته^۱، سخت^۲ و ناسوده^۳ هستند.

مو	/mu/ → /min/	سوزن	/suzan/ → /sizan/
پوک	/puk/ → /pik/	توفان	/tufān/ → /tifu/
بود	/bud/ → /biδ/	چوپان	/čupān/ → /čipu/
ترازو	/tarāzu/ → /terāzi/	دور	/dur/ → /dir/
پهلوی	/pahlu/ → /pahli/	راسو	/rāsu/ → /rusi/
صندوق	/sanduG/ → /sandik		

در گویش دشتستانی و گویش لیراوی بندر دیلم و توابع نیز این نوع دگرگونی دیده می‌شود. (اکبر زاده، ۱۳۸۱: ۲۷):

¹ high

² tense

³ approximant

توصیف دستگاه واجی گویش دلواری

سوراخ /surāx/ → /silāγ/ خون /xun/ → /xin/

در گویش لیراوی:

تنور /tanur/ → /tenir پول /pul/ → /pil/

۴-۴-۲ /ā/ ← /u/ در همه کلمات زیر، بعد از واژه /ā/ یکی از خیشومی‌های /m/ یا /n/ قرار گرفته است که موجب تبدیل /ā/ به /u/ شده است. این فرایند در بسیاری از گویش‌های ایرانی دیده شده است^۱:

/ā/ → /u/ / — c
[+ خیشومی]

زانو	/zānu/ → /zuni/	دانه	/dāne/ → /dune/
حرام	/harām/ → /herum/	ایمان	/?imān/ → /?imun/
چوپان	/čupān/ → /čipu/	نام	/nām/ → /num/
پیراهن	/jāme/ → /jume/	شام	/šām/ → /šum/

۴-۴-۳ /e/ ← /a/

علی	/?ali/ → /?eli/	نم	/nam/ → /nem/
حسن	/hasan/ → /hesan/	پنیر	/panir/ → /penir/
تگرگ	/tagarg/ → /teγerk/		

۴-۴-۴ /ā/ ← /a/ , /e/

اگر در یک کلمه یکی از هجاها دارای واکه‌ای با مشخصه‌های باز، پسین و گسترده باشد، واکه پیشین در هجای دیگر با آن در مشخصه [+ پسین] هم‌گون می‌شود. به عبارت دیگر نوعی هماهنگی واکه‌ای بین واکه اول و دوم دیده می‌شود. گفتنی است که در این گویش، تکیه در هجای پایانی اسم قرار می‌گیرد.

طاهر	/tāher/ → /tāhār/	زایر	/zāyer/ → /zāār/
ساحر	/sāher/ → /sāhār/	دریای آرام ^۲	/xāhar/ → /xāhār/
جوان	/jāhel/ → /jāhāl/	کشتی	/jeāaz/ → /jāhāz/
آهن	/?āhan/ → /?āhān/	به گل نشستن کشتی	/lehām/ → /lāhām/

۴-۵ دگرگونی هجا

^۱ ر. ک. مجله زبان‌شناسی (۱۳۶۳) مقاله دکتر علی‌اشرف صادقی با عنوان «تبدیل -ān و -ām به -un و -um». ^۲ در فرهنگ "دریای خلیج فارس، صید، دریا، کشتی" نوشته حسین نوربخش، اصل این واژه به صورت khāhar نوشته شده است که در این مقاله اولین واج آن به صورت /x/ آوانویسی شده است. «در اصطلاح دریانوردان، خلیج فارس به مهربانی و آرام بودن هوا و دریا به هنگام صید ماهی، غوص و دریانوردی شهرت دارد» این اصطلاح در «بندر کنگ و جزیره قشم» به کار می‌رود (ص ۱۴۴).

در سه گروه کلمات زیر، سه هجای /ab/ /āb/ /af/ تبدیل به /ow/ شده‌اند؛ در این موارد، هم‌خوان‌های لبی /b/ و /f/ تبدیل به /w/ شده‌اند. "تضعیف هم‌خوان‌های لبی b, v, f و تبدیل آن‌ها به غلت w در بسیاری از گویش‌های ایرانی دیده می‌شود. هرگاه هم‌خوان‌های لبی b, v, f در پایانه هجا قرار گیرند، تضعیف می‌شوند و به غلت w تبدیل می‌شوند. این فرایند نیز درون‌داد فرایند دیگری واقع می‌شود که در آن واکه هسته هجا، تحت تأثیر غلت w قرار می‌گیرد و در مشخصه پسین و گرد بودن با w همگون می‌شود. همچنین مشخصه [+ افراشته] از مشخصه‌های w روی واکه ما قبل تأثیر می‌گذارد و موجب ارتقای واکه می‌شود. (کامبوزیا، ۱۳۷۹). این تحلیل در مورد تبدیل سه فرایند ذکر شده به /ow/ در گویش دلواری نیز صدق می‌کند.

۴-۵-۱

الف: /āb/ ← /ow/

خواب	/xāb/ → /xow/	تابستان	/tābestān/ → /towsu/
آب	/ʔāb/ → /ʔow/	آسیاب	/ʔāsiyāb/ → /hasyow/
آفتاب	/ʔāftāb/ → /ʔaftow/	شتاب ^۱	/ʔeštāb/ → /ʔeštow/
آبستن	/ʔābestan/ → /ʔowsan/		

ب: /ab/ ← /ow/

لب	/lab/ → /low/	نبش	/nabš/ → /nowš/
تب	/tab/ → /tow/	سبز	/sabz/ → /sowz/
کبک	/kabk/ → /kowg/	ابر	/ʔabr/ → /ʔowr/
شب	/šab/ → /šow/	ابزار	/ʔabzār/ → /ʔowzāre/

ج: /af/ ← /ow/

کفش	/kafš/ → /kowš/	درفش	/derafš/ → /derowš/
افسار	/ʔafsār/ → /ʔowsār/	لرزیدن ^۲	/drafšidan/ → /derowšide/
افشان، چنگک	/ʔafšān/ → /ʔowši/		

۴-۶ ساخت اسم‌های خودمانی

در گویش دلواری، اغلب برای ساختن اسم‌های تصغیر و تحقیر و یا ساختن صورت‌های خودمانی یا کوتاه شده اسم‌های خاص پسوند /-u/ به انتهای اسم‌های خاص افزوده می‌شود. در بیشتر موارد افزودن این پسوند باعث حذف برخی از واج‌های واژه می‌شود؛ به طوری که واج‌آرایی مجدداً صورت می‌گیرد.

^۱ «اشتو [ʔeštow] - شتاب، شتاب کردن، عجله کردن، در فارسی اشتاب» (حمیدی، ۱۳۸۰: ۷۸).

^۲ در فرهنگ پهلوی ← /drafšidan/ به معنای لرزیدن (مکنزی، ۱۳۷۹: ۶۵).

توصیف دستگاه واجی گویش دلواری

اسم کوتاه شده حاصل، دارای دو هجاست. هجای نخست شامل یک همخوان و یک واکه است. هجای اول CV است. هجای دوم دارای یک همخوان و سپس پسوند /-u/ است. با این توضیح، هجای اسم‌های مصغر دارای آرایش CVC+u است.

رحمان	/rahmān/ → /ra: mu/	رضا	/rezā/ → /rezu/
شهربانو	/šahrbānu/ → /ša: ru/	فاطمه	/fāteme/ → /fātu/, /fāmu/
زینب	/zeynab/ → /zeynu/	صدیقه	/seddiGe / → /seðu/
مینا	/minā/ → /minu/		

بعضی مواقع، برای ساختن اسم تصغیر، پسوند /-u/ فقط به انتهای اسم مورد نظر افزوده می‌شود:

جمشید	/jamšid/ → /jamšiðu/	کریم	/karim/ → /kerimu/
حسین	/hoseyn/ → /hoseynu/		

پسوند /-u/ در معنای تحقیر، علاوه بر اسم‌ها، به صفات نیز متصل می‌شود. این جنبه از کاربرد /-u/ زمانی رخ می‌دهد که کسی با صفت وی یاد شود یا مورد خطاب (غیر مؤدبانه) قرار گیرد:

کر(و)	/ker/ + /-u/	لنگو	/lahm/ + /-u/
-------	--------------	------	---------------

گفتنی است این پسوند به همین صورت می‌تواند معنای معرفگی را نیز منتقل کند؛ مثلاً در پاسخ به سؤال «کدام مرد؟» گفته شود «کرو» /ker-u/ (در این معنی، بیشتر، از پسوند /-eku/ استفاده می‌شود).

۵- نتایج

در این مقاله، دستگاه واجی گویش دلواری، معرفی و توصیف گردید. در این گویش ۲۳ همخوان و ۹ واکه وجود دارد. این گویش فاقد واج /G/ (انسدادی، ملازی، واکدار) است. غلت [w]، واج‌گونه‌ای از واج‌های /v/، /b/ و /f/ است. آرایش هجاها در این گویش به صورت CV(C)(C) است.

فرایندهای واجی، در این گویش چنین خلاصه می‌شود:

۱- به علت نبود همخوان /G/ در این گویش، در واژه‌های فارسی معیار که دارای این واج هستند، /G/ به یکی از واج‌های /k/، /γ/ و /x/ تبدیل می‌شود.

۲- سه نوع فرایند تضعیف عبارتند از: دگرگونی /f/، /v/، /b/ به غلت [w]، دگرگونی /d/ به [ð] و دگرگونی /x/ به /h/.

۳- دو نوع فرایند تقویت در واژه‌هایی که اغلب صورت زیرساختی آنها از زبان پهلوی است، دیده می‌شود: تبدیل غلت /w/ به /b/ و دگرگونی /f/ به /p/ که هر دو در ابتدای واژه رخ می‌دهد.

۴- فرایند درج /t/ پس از /š/ پایانی و همچنین تبدیل /r/ به /l/.

۵- حذف /d/ پایانی پس از /a/ و کشش جبرانی در این واکه که حاصل حذف همخوان است.

- ۶- در واکه‌های این گویش، چهار فرایند پربسامد دگرگونی واکه‌ای مشاهده می‌شود:
- ۶-۱ دگرگونی /u/ به /i/
- ۶-۲ دگرگونی /ā/ به /u/ قبل از خشیومی‌ها.
- ۶-۳ دگرگونی /a/ به /e/
- ۶-۴ دگرگونی /e/ و /a/ به /ā/
- ۷- در هجاهای /āb/، /ab/ و /af/ دو فرایند واجی «تضعیف» /b/ و /f/ به غلت /w/ و سپس فرایند «هم‌گون» واکه با غلت و ارتقای واکه به /o/ دیده می‌شود.
- ۸- در مورد اسم‌های خودمانی، افزودن پسوند تصغیر /-u/ به پایان اسم‌های خاص و حذف برخی واج‌های پایانی واژه، موجب واج‌آرایی مجدد می‌شود.

منابع

- آراتو، آنتونی (۱۳۷۳)، *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی*، ترجمه یحیی مدرس، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اکبر زاده، داریوش (۱۳۸۱)، *فرهنگ گویش دشتستانی*، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه.
- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۸۰)، *زبان پهلوی: ادبیات و دستور آن*، تهران: انتشارات معین.
- ثمره، یدالله (۱۳۷۴)، *آواشناسی زبان فارسی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- حمیدی، سید جعفر (۱۳۸۰)، *فرهنگ‌نامه بوشهر*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خلیلی، کامیاب (۱۳۷۳)، *فرهنگ مشتقات مصادر فارسی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رضایی باغ بیدی، حسن (۱۳۸۰)، *معرفی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۶۳)، «تبدیل -an، -am، به -un و -um در فارسی گفتاری و سابقه تاریخی آن»، *مجله زبان‌شناسی*، س ۱، ش ۱، صص ۵۲-۷۱.
- کامبوزیا، کردزعفرانلو عالیہ (۱۳۷۹)، *واج‌شناسی خود-واحد و کاربرد آن در فرآیندهای واجی زبان فارسی*، رساله دکتری، دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۱)، «فرایندهای واجی مشترک در گویش‌های استان کرمان»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، ش ۱۲ (پیاپی ۹)، صص ۱۱۱-۱۳۰.
- _____ (۱۳۸۲)، «شناخت صورت‌های کوتاه شده یا خودمانی اسم در لهجه کرمانی»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، ش ۱۴ (پیاپی ۱۱)، صص ۱۹۰-۱۲۰.
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۷۹)، *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

توصیف دستگاه واجی گویش دلواری

- نوریخس، حسین (۱۳۸۱)، فرهنگ دریایی خلیج فارس، صید، دریا، کشتی، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- واحدی لنگرودی، محمدمهدی و شیرین ممسنی (۱۳۸۳)، «بررسی ضمائر واژه‌بستی در گویش دلواری»، گویش‌شناسی، ضمیمه نامه فرهنگستان، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۱، ش ۳، صص ۶۴-۸۱.
- همایون، همادخت (۱۳۷۲)، واژه‌نامه زبان‌شناسی و علوم وابسته، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- Mamasani, Shirin (1380), *A Morphosyntactic Description and Analysis of Pronominal Clitics in Delvari Dialect*, M.A Thesis, Tehran: Tarbiyat Modarres University.
- Mansoori, Khorshid (1375), *The description of Dashti Dialect*, M.A. Thesis, Shiraz: Shiraz University.

